

در جریان سال‌های اخیر، دقیق‌تر متناسب به مقدار کمک‌های اقتصادی، سلطه‌ی سیاسی و نفوذ فرهنگی کشورهای صاحب سلطه، روی نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور، استحکام یافته است و یا به تعبیر دیگر می‌توان گفت که این نهادها بر مبنای نیازمندی صاحبان سلطه نوسازی گردیده است. سلطه‌ی این نفوذ را اگر از سال ۲۰۰۱م تاکنون و آن هم، اگر به شکل نفوذ تدریجی مورد بررسی قرار دهیم، به خوبی می‌توان شاهد نفوذ وسیع، گسترده اما عمیق آن اقتدار، روی سه قوه‌ی دولتی، به ویژه نهادهای امنیتی، مدنی، انجمن‌ها، مراکز گویا علمی و فرهنگی در کشور بود. در جریان این مدت کوتاه، کانون‌های تصمیم‌گیری کشورهای ذی‌نفع به خوبی توانسته اند طبقات و حلقات وابسته به خود را درون سیاستگران، بازرگانان، نخبگان علمی و فرهنگی، مراکز امنیتی و انتظامی به ویژه درون نخبگان تخنیک و تخصصی کشور به شکل حلقات همکار و هم‌کاسه با خود پدید آرد. این وضعیت سبب گردیده تا دستیابی به استقلال واقعی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ایجاد نیروهای امنیتی ملی به یک رویای دست نیافتنی مبدل و یا حداقل به این زودی‌ها ناممکن گردد...

ترور منصور، تلاش برای کنترل بیشتر طالبان



گه — بهرام آموئیایی

ملا منصور که گروه قدرتمندتر طالبان را رهبری می‌کرد، توانست با این وضعیت مبارزه کند و با گسترش حملات تروریستی در کابل و ولایت‌های دیگر کشور، در عمل نشان داد که گروه زیر دست‌اش قوی‌تر از گروه زیر رهبری ملا رسول است. این مانور موفق او روشن بود که اربابان قدرتمند پاکستانی‌اش را راضی و خوشحال کرده بود، اما برخی از حرکت‌های استخباراتی ملا منصور به مزاق سازمان‌های جاسوسی غربی و آی. اس. آی پاکستان چندان خوش نمی‌خورد. برپایه فکت‌ها و شواهد در دسترس، ملا منصور تلاش داشت در کنار رابطه‌ی استوار و محکم استخباراتی با نظامیان پاکستان، با شماری از قدرت‌های مطرح منطقه و برخی از قدرت‌های جهانی نیز روابط ایجاد کند.

انگلیس در حال بررسی اعزام نظامیان بیشتری به افغانستان است

مقام‌های وزارت دفاع انگلیس در صدد بررسی فرستادن نظامیان بیشتری به افغانستان است. وزارت دفاع انگلیس می‌خواهد ۱۰۰ نظامی تازه نفس را به افغانستان بفرستد. به نقل از خبرگزاری بختی، گفته می‌شود ماموریت آموزشی نیروهای انگلستان در افغانستان تا یک سال دیگر تمدید خواهد شد. همچنان انتظار می‌رود، در اجلاس ناتو که قرار است در ماه بعدی در لهستان برگزار شود دیوید کامرون - نخست وزیر انگلستان از تمدید ماموریت آموزشی نظامیان کشورش تا سال ۲۰۱۷ در افغانستان خبر دهد. بر اساس این گزارش، مقام‌های دفاعی انگلیس در حال بررسی افزایش امنیت در شهر کابل هستند و می‌خواهند ۱۰۰ فرد نظامی را برای محافظت از این شهر بفرستند. یکی از آن‌ها گفته است در لندن، مقام‌ها در حال بررسی علت گسترش طالبان در ماه‌های اخیر در افغانستان هستند و پیشنهاداتی مبنی بر خروج نظامیان این کشور را از افغانستان بررسی می‌نمایند.

نظامیان انگلیس در سال ۲۰۱۴ از افغانستان خارج شدند، اما تعداد اندکی از آن‌ها باقی ماندند. اعزام بیشتر نظامیان انگلیس در افغانستان، مقام‌های این کشور را با انتقادهای زیادی مردمش رو به رو شده است. خانواده‌های نظامیان این کشور که فرزندان خود را در ماموریت‌های نظامی در افغانستان از دست داده اند، خواستار بازگشت نظامیان باقی مانده کشور شان هستند، آن‌ها می‌گویند برای چه باید فرزندان ما در افغانستان کشته شوند.

امریکا: لانه‌های مصوون تروریستان در پاکستان قابل تحمل نیست

سفیر پیشین امریکا در کابل می‌گوید که پیام آشکار کشته‌شدن ملا منصور - رهبر طالبان، این است که دیگر لانه‌های مصوون تروریستان در پاکستان برای آن‌ها قابل تحمل نیست. به نقل از لیت کمارجا - گزارشگر خبرگزاری پژواک، جیمز کنگهم - سفیر پیشین امریکا در کابل گفته است که لانه‌ها و پناهگاه‌های مصوون تروریستان، بعد از این برای امریکا قابل قبول نیست. کنگهم ابراز امیدواری نمود که پاکستان به ویژه اداره‌ی استخباراتی آن کشور (آی. اس. آی)، پالیسی جدید امریکا را درک کنند. او افزود: "قتل ملا منصور یک سرآغاز و پیام آشکار است، که امریکا بعد از این تهدیدهایی را تحمل کرده نمی‌تواند که از سوی رهبران طالبان مستقر در پاکستان ایجاد شده و در آن‌ها محلات مصوون داشته باشند." به گفته‌ی او، این یکی از آغاز تلاش‌هایی است که می‌خواهند طالبان را برای حل سیاسی به میز مذاکرات حاضر نمایند. سفیر امریکا گفته است، شایعاتی نیز وجود دارد که اداره‌ی استخباراتی پاکستان، برای سکونت ملا منصور در پاکستان زمینه را مساعد کرده بود؛ از همین رو امریکا بعد از حمله به مقامات پاکستانی هشدار داده اند. این دیپلمات امریکایی گفته است که آن‌ها بالای پاکستان فشار خواهند آورد تا در مورد دادن لانه‌های مصوون به تروریستان، از غور و فکر کار گیرند. کنگهم گفت: "امریکا اهداف مهم استراتژیکی دارد و پایان دادن به منازعه‌ی جاری در افغانستان نیز یکی از این اهداف می‌باشد."

مکثی بر جنبش عدالت خواهی از بیستم عقب تا امروز!

آزاد



سیاسی حاکم پس از چند سده با پیام انسانی ارگ قدرت را به محاصره کشیده و دروازه‌ها را با مشت و لگد از راه برداشتند. ترس و هراس ناشی از حرکت آن سیلاب مردمی ساختارهای عرفی سیاسی را که توسط امواج میلیونی حرکت انسانی به حاشیه رفته و یا در انزوای خجلت از شماتت رقیبان، پس پرده پنهان شده بود، به ویژه پس از فراخون جنبش روشنائی در روز جمعه بزرگ ناگزیر ساخت تا در پیشگاه مردم توطئه‌گرانه زانو زده و در کنار آن موج روی خاک نشینند. آن حرکت سمبولیک و نمادین ساختارهای حاکم سیاسی، یک نوع توطئه‌ی پنهان و اغفال ذهنیت‌ها بود، تا آن جنبش را - که می‌رفت با جابه‌جایی تغییر ساختارها در عرصه‌ی سیاست به مثابه‌ی جانشین به زودی تجربه گردد - در فرادای آن روز با چالش پیچیده‌ی سیاسی دچار گرداند. این روند رنج‌دیده که در رأس آن عده‌یی از افراد پیشرو، اما بخش‌ن عناصر سودجو و فرصت‌طلب خود را در کنار آنها جا زده بودند...

کنش و واکنش قانون عام طبیعت است، مصداق این قانون را نه تنها در علوم طبیعی، بلکه در علوم انسانی هم می‌توان به خوبی مشاهده کرد. هر جا که ستم وجود داشته باشد، مبارزه جهت احیای ستم و پیام عدالتخواهی هم موجود است. در طول تاریخ، حاملان پیام عدالتخواهی اکثریت قاطع را با خود داشته و ستمگران اقلیت کوچک اما منسجم و دارای امکانات نامحدود سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی بوده اند. در بستر تاریخ این مبارزات پیچیده اقلیت بر سر اقتدار در طول زندگی سیاسی شان اوضاع را طوری مدیریت کرده اند که مبادا نظم موجود بشکند. ترس اقلیت بر سر اقتدار از شکست نظم موجود، پیروزی عدالتخواهی را در پی داشته و احتمال واژگونی ساختارها را به نفع ساختارهای نو اما در حال رشد زمینه می‌دهد. در رویداد بیستم عقب ۱۳۹۴ معماران نظم نوین اجتماعی، به دور از هرگونه مداخله و دست‌درازی ساختارهای عرفی و

شماری از فعالان مدنی:

راه دادخواهی و محاکمه‌ی حکمتیار باز بماند

تایید و امضای این توافق‌نامه هستند. محمدخان - معاون اول ریاست اجرایی کشور در ۲۹ ثور در یک نشست خبری گفته بود که این توافق‌نامه صلح دارای سه فصل و بیست و شش ماده است که پس از آن، شرایط حزب اسلامی مبنی بر آزادی زندانیان و حذف نام رهبران این حزب عملی می‌شود. جایجایی مهاجران حزب اسلامی در افغانستان، مشورت با حکمتیار در مسایل ملی، مصوونیت قضایی و جذب واجدین شرایط اعضای این حزب در دولت از شرط‌های دیگر در توافق‌نامه است. معاون ریاست اجرایی‌ه‌ی گفته بود که در توافق‌نامه به موضوعاتی از قبیل امتیاز دادن به حزب اسلامی حکمتیار در پست‌های وزارتخانه‌ها، ولایات و سفارت‌ها اشاره‌ای نشده است. محمدخان افزوده بود که در پیش‌نویس، در مورد خروج نیروهای خارجی از افغانستان شرطی مطرح نشده است. او تاکید کرد که در این توافق‌نامه، حزب اسلامی تعهد کرده که رابطه خود با دیگر گروه‌های مخالف مسلح دولت را قطع خواهد کرد، افراد این حزب از جنگ بر ضد حکومت دست کشیده و به قانون اساسی این کشور احترام می‌گذارند. حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار، از گروه‌های مخالف مسلح حکومت افغانستان به شمار می‌رود که پس از سقوط رژیم طالبان همواره در برابر نیروهای امنیتی افغان و نیروهای ناتو در افغانستان جنگیده است.

بر اساس یک گزارش نیویارک تایمز، در صورت توافق صلح حکومت افغانستان با حزب اسلامی حکمتیار، حفاظت، تعیین گاردها، مسکن و وسایط مربوط به گلبدین حکمتیار و دیگر اعضای گروه او، ۴ میلیون دالر سالانه برای دولت هزینه خواهد داشت.

شماری از فعالان مدنی دیروز شبه ۸ جوزا، در یک نشست خبری در کنار قصر دارالامان در پیوند به امضای توافق‌نامه صلح "حکومت وحدت ملی" با حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار گفتند که راه دادخواهی و محاکمه‌ی حکمتیار و سایر جنایت‌کاران باید باز بماند. به نقل از خبرگزاری رصد، در این نشست خبری شماری از فعالان مدنی، نویسندگان، شاعران و هنرمندان حضور داشتند و رسماً به توافق‌نامه‌ی صلح "حکومت وحدت ملی" با حکمتیار اعتراض کردند. آنان در مورد پروسه‌ی صلح "حکومت وحدت ملی" با حکمتیار، طی قطعنامه‌ی گفتند: "در تفاهم‌نامه‌ی که میان حکومت و حکمتیار به امضا رسیده، هیچ نقش و موضعی از قربانیان جنگ نیست. این در حالی است که حکمتیار رسماً به ارتکاب جنایات جنگی متهم است و اسمش نیز به عنوان یکی از بزرگ‌ترین رهبران گروه‌های تروریستی درج لیست سیاه سازمان ملل است." این فعالان مدنی هم‌چنان از حکومت و سازمان ملل خواستند که اسم حکمتیار را از فهرست سیاه سازمان ملل بیرون نکند و پرونده‌ی دادخواهی و تطبیق عدالت بر تمامی جنایت‌کاران جنگی دوباره فعال گردد. آنان تصریح کردند: "حکومت افغانستان همان‌قدر که ملزم به تحکیم صلح است، بر تطبیق عدالت نیز است و مکلف است تا خواسته‌های قربانیان جنگ را در نظر بگیرد." "حکومت وحدت ملی" افغانستان به تاریخ ۲۹ ثور ۱۳۹۵ خورشیدی، پیش‌نویس توافق‌نامه صلح را با حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار نهایی کردند. ارگ ریاست جمهوری اعلام کرده بود که شورای عالی صلح و حزب اسلامی توافق‌نامه‌ی صلح را نهایی کرده‌اند و در فاز



مکاتب داعش در ننگرهار را جدی بگیرید!

ب. آذری

رسانه‌ها از گشایش دو باب لیسه و یک باب مدرسه از سوی گروه داعش در ولسوالی کوت ننگرهار خبر داده اند. صدای امریکا از قول منابعی که نمی‌خواهند نام‌شان فاش شود، گزارش داده است که داعش در این مکاتب نصاب تعلیمی خودش را به دانش‌آموزان تدریس می‌کند و به گونه‌ی مثال، به جای مضمون ورزش به شاگردان نحوه‌ی استفاده از جنگ‌افزار را آموزش می‌دهد. برپایه‌ی این گزارش، افزون بر جوانان افغانستانی، فرزندان اعضای خارجی داعش نیز در این مکاتب مشغول "تعلیم" اند.

این خبر در حالی منتشر می‌شود که مقام‌های امنیتی در ولایت ننگرهار بارها از پاکسازی مناطق زیر تصرف داعش خبر داده و از نابودی کامل این گروه در ولسوالی‌های دوردست این ولایت سخن زده اند.

داعش توجه خاصی به دانش و تکنالوژی دارد و مدام سعی می‌کند با کارهای تبلیغاتی در این زمینه، ذهن مردم را به خود مصروف سازد. این کار اقدامی به مراتب خطرناک‌تر از راه‌اندازی جنگ و خشونت هار است که هواخواه چندان در میان مردم ندارد.

با توجه به بستر قدرتمند دینی جامعه‌ی افغانستان، فعالیت‌های تعلیمی داعش زیر نام شریعت اسلام در مناطقی که از گذشته‌های دور بدین سو مورد بی‌لطفی دولت‌ها قرار گرفته اند، جذبه ایجاد می‌کند. یکی از عواملی که ما همچنان بدبخت و عقب‌مانده‌ایم و با داشتن "تمدن ۵ هزار ساله"، هنوز هم دست‌ببین مدنیت‌های دیگریم، سلطه‌ی گروه‌های بسته و جاهل بر دانش و بنگاه‌های تولید فکر ما است. آن‌ها همواره در برابر عقل مدرن ایستاده و با تکیه بر باورهای دینی مردم، ضربه‌ی بزرگی بر روند رشد و انکشاف تمدن انسانی زده اند. داعش یکی از این گروه‌ها است که در کنار تلاش برای به‌دست‌گرفتن قدرت سیاسی، از حالا سعی دارد آموزش و پرورش را نیز در اختیار بگیرد.

دولت کابل در حالی که داعش با گذشت هر روز به فعالیت‌هایش در کشور می‌افزاید، به گونه‌ی معناداری خاموشی پیشه کرده و تهدید این گروه را که به مراتب خطرناک‌تر از طالبان است، نادیده می‌گیرد.

دولت کابل و ایالات متحد امریکا تنها چاره‌ی کار را حذف فزینی رهبران تروریست‌ها می‌دانند و با کشتن آنها سعی دارند ثابت کنند که تروریسم رو به شکست است؛ اما در صورتی که زیربناهای فکری، سیاسی و اقتصادی تدریجی و تروریسم از میان برده نشود، با مرگ رهبران شبکه‌های ترور، تغییر جدی‌یی در استراتژی و برنامه‌ی هراس‌افکنان بوجود نیامده و بازی مثل گذشته ادامه می‌یابد.

اگر دولت افغانستان از قصد و اراده‌ی واقعی برای زدودن تروریسم و تدریجی اسلامی برخوردار است، باید با عملی‌سازی برنامه‌های پایه‌یی و درازمدت در فکر تغییر زیرساخت‌های تدریجی باشد نه این که با چند نمایش نظامی ماجرا را تمام‌شده قلمداد کند.

ترور منصور، تلاش برای کنترل بیشتر طالبان

با کشته‌شدن ملامنصور، رهبر طالبان از سوی ایالات متحد امریکا، این پرسش را می‌توان یک بار دیگر مطرح کرد که چرا این کشور در "جنگ علیه تروریسم" گزینشی عمل کرده و تنها به دنبال سرکوب گروه‌ها و افرادی است که منافع سیاسی دولت واشنگتن را تهدید می‌کنند.

هواپیماهای بی‌سرنشین امریکایی همواره رهبران القاعده و طالبان پاکستانی را در مناطق قبایلی این کشور هدف گرفته و کشته اند، اما هنگامی که موضوع طالبان افغانستان به میان می‌آید، نظامیان امریکایی کاری به آن‌ها ندارند. در سال‌های گذشته هیچ یک از رهبران این گروه که امریکایی‌ها به درستی می‌دانستند در کجا به سر می‌برند، از سوی هواپیماهای بی‌سرنشین آن‌ها مورد هدف قرار گرفته و کشته نشدند.

ایالات متحد امریکا وقتی در سال ۲۰۱۴ اعلام کرد که از افغانستان بیرون می‌شود، گفت که اعضای طالبان به شمول رهبران آنان در صورتی که منافع واشنگتن را تهدید نکنند، هدف قرار نخواهند گرفت. امریکایی‌ها برای اعتمادسازی گام‌های بیشتری نیز برداشتند و شماری از سران این گروه را از زندان گوانتانامو رها کردند.

این تلاش‌ها بخشی از برنامه‌ی سازش سیاسی دولت واشنگتن با طالبان بود تا آن‌ها دست از جنگ برداشته و به روند صلح زیر رهبری دولت افغانستان بپیوندند. "حکومت وحدت ملی" غنی و عبدالله هم نهایت تلاش‌ها را برای کشاندن طالبان به میز گفتگوهای صلح انجام داد؛ اما رهبری این گروه نه تنها که اهمیت چندان به فراخوان‌های صلح دولت افغانستان و ایالات متحد امریکا نداد، بلکه با گسترش و تشدید فعالیت‌های جنگی‌اش نشان داد که به چیزی کمتر از تمام‌افغانستان راضی نیست.

تصرف شهر قندز از سوی این گروه برای همه یک شوک بزرگ بود. امریکایی‌ها می‌دانستند که نیروهای امنیتی افغانستان با چالش‌های جدی‌یی روبرو هستند، اما فکر نمی‌کردند که این نیروها به سادگی در برابر چند صد طالب با جنگ‌افزار و امکانات نظامی محدود به‌گونه‌ی شرم‌آوری شکست بخورند. قندز با دخالت نیروی هوایی ایالات متحد امریکا از طالبان پس‌گرفته شد، اما امریکایی‌ها درک کردند که این گروه خطرناک‌تر از چیزی است که پیش‌بینی می‌شد. نقش نیروهای امریکایی در افغانستان پس از رویداد قندز بیشتر برجسته شد و این نیروها به‌ویژه در هلمند تلاش زیادی به خرج دادند تا این ولایت به دست طالبان سقوط نکند.

با اعلام حضور داعش در افغانستان بازی وارد مرحله‌ی حساس‌تری شد و نقش برخی از کشورهای قدرتمند جهانی و منطقه‌یی نیز برجسته‌تر گردید. روس‌ها به رهبری ولادیمیر پوتین که مدت زیادی شده نسبت به عملکردهای ایالات متحد امریکا در "جنگ علیه تروریسم" شک و تردید زیادی پیدا کرده اند، با حضور داعش در افغانستان خطر را جدی گرفتند و تلاش‌ها برای سرکوب این گروه تروریستی را پیش از آن که بیش از حد برای مسکو خطرناک شود، آغاز کردند. گسترش همکاری‌های نظامی و دفاعی با کشورهای آسیای میانه بخشی از این تلاش‌ها بود.

طالبان با حضور داعش در افغانستان و اعلام خبر مرگ ملاعمر، رهبر پیشین این گروه وضعیت پیچیده‌یی پیدا کرد و تنش‌های درونی طالبان را به دو دسته‌ی متخاصم مبدل ساخت که هرکدام خود را میراث اصلی آنچه از ملاعمر به‌جا مانده می‌دانستند.

ملامنصور که گروه قدرتمندتر طالبان را رهبری می‌کرد، توانست با این وضعیت مبارزه کند و با گسترش حملات تروریستی در کابل و ولایت‌های دیگر کشور، در عمل نشان داد که گروه زیر دست‌اش قوی‌تر از گروه زیر رهبری ملارسول است. این مانور موفق او روشن بود که اربابان قدرتمند پاکستانی‌اش را راضی و خوشحال کرده بود، اما برخی از حرکت‌های استخباراتی ملامنصور به مذاق سازمان‌های جاسوسی غربی و آی. اس. آی پاکستان چندان خوش نمی‌خورد.

برپایه فکت‌ها و شواهد در دسترس، ملامنصور تلاش داشت در کنار رابطه‌ی استوار و محکم استخباراتی با نظامیان پاکستان، با شماری از قدرت‌های مطرح منطقه و برخی از قدرتهای جهانی

نیز روابط ایجاد کند. سفرهای مکرر هیئت طالبان به ایران و ایجاد کانال ارتباطی میان مسکو و طالبان - که از سوی ضمیر کابلوف، نماینده‌ی ویژه پوتین در امور افغانستان خبر داده شد - و سپس تأیید این خبر از سوی طالبان نشان می‌دهد که ملامنصور در صدد کاهش وابستگی‌اش به پاکستان بود.

این تلاش‌های ملامنصور شک و تردیدها نسبت به او را در میان سازمان‌های استخباراتی غرب و پاکستان بیشتر کرد و مرگ او درست زمانی که از ایران بازگشته بود، نشان می‌دهد که امریکایی‌ها و پاکستانی‌ها نسبت به او بدبین شده بودند و می‌ترسیدند که مبادا "سرمایه‌ی استراتژیک" آن‌ها به سادگی از سوی دشمنان‌شان بلعیده شود و آنگاه تلاش برای مهار طالبان بی‌فایده باشد.

امریکایی‌ها بارها ثابت کرده اند که در "جنگ علیه تروریسم" از استراتژی مهار کار می‌گیرند. این استراتژی علاقه‌ی چندان برای پایان جنگ و خشونت ندارد و برعکس تلاش می‌کند با به‌دست‌گرفتن مدیریت تروریسم از آن به سود منافع کلان سیاسی‌اش بهره ببرد.

دیروز اگر رهبران طالبان تهدیدی برای منافع ملی امریکا نبودند، حالا کشته‌شدن ملامنصور نشان می‌دهد که امریکایی‌ها حس می‌کنند که اگر دست به کار نشوند، طالبان به سادگی می‌توانند ارباب عوض کرده و پاکستانی‌ها(متحدان واشنگتن) را نیز دور بزنند. به بیان دیگر، کشته‌شدن ملامنصور، تلاش مشترک امریکایی‌ها و پاکستانی‌ها برای مهار هرچه بیشتر طالبان بود تا شجاعت سرکشی را به خود راه ندهند. این نخستین بار نیست که ملاحای "بزرگ" طالبان از سوی اربابان‌شان تنبیه می‌شوند. در گذشته نیز هر بار که رهبران این گروه از دستورهای صادرشده سرپیچی کرده اند، با سرنوشت مشابه منصور روبرو گردیده اند.

باری، با کشته‌شدن ملامنصور هیچ چیزی در جنگ و صلح افغانستان تغییر نمی‌خورد و برعکس مرگ او اعضای این گروه را بیشتر مصمم به جنگیدن می‌کند که دست‌کم برای مردم ما خبر بدی است.

امریکایی‌ها بارها ثابت کرده اند که در "جنگ علیه تروریسم" از استراتژی مهار کار می‌گیرند. این استراتژی علاقه‌ی چندان

برای پایان جنگ و خشونت ندارد و برعکس تلاش می‌کند با به‌دست‌گرفتن مدیریت تروریسم از آن به سود منافع کلان

سیاسی‌اش بهره ببرد.

دیروز اگر رهبران طالبان تهدیدی برای منافع ملی امریکا نبودند، حالا کشته‌شدن ملامنصور نشان می‌دهد که امریکایی‌ها

حس می‌کنند که اگر دست به کار نشوند، طالبان به سادگی می‌توانند ارباب عوض کرده و پاکستانی‌ها(متحدان واشنگتن) را

نیز دور بزنند. به بیان دیگر، کشته‌شدن ملامنصور، تلاش مشترک امریکایی‌ها و پاکستانی‌ها برای مهار هرچه بیشتر طالبان

بود تا شجاعت سرکشی را به خود راه ندهند. این نخستین بار نیست که ملاحای "بزرگ" طالبان از سوی اربابان‌شان تنبیه

می‌شوند. در گذشته نیز هر بار که رهبران این گروه از دستورهای صادرشده سرپیچی کرده اند، با سرنوشت مشابه

منصور روبرو گردیده اند. باری، با کشته‌شدن ملامنصور هیچ چیزی در جنگ و صلح افغانستان تغییر نمی‌خورد و

برعکس مرگ او اعضای این گروه را بیشتر مصمم به جنگیدن می‌کند که دست‌کم برای مردم ما خبر بدی است.

برگی از تاریخ

سوغات گلبدین حکمتیار

"بار دیگر، سلاح‌های ثقیل حکمتیار غریزند و شهر کابل را به گلوله بستند. اوج جنگ‌ها و برخوردها در اواخر ماه اسد و اوایل ماه سنبله بود. همین که هوا روشن می‌شد، دستگاه‌های پرتاب راکت، اروگان و توپچی حکمتیار به صدا در می‌آمدند. حکمتیار اکنون ارتفاع تخت شاه را که در بالای شهر کابل حاکم بود، بدست آورده بود و در آنجا مترصدین توپچی با دستگاه‌های مخابره موجود بودند. توپچی حکمتیار با بعضی از افسران مسلکی حزب د. خ. ا. تقویت شده بود. حکمتیار اکنون دقیق می‌توانست بالای اهداف نظامی فیر کند، ولی او ترجیح می‌داد که بالای شهر و مردم بی‌دفاع آن نیز حمله گردد، تا زمینه‌ی عصیان و ناراضایتی مردم علیه برهان‌الدین ربانی و مسعود فراهم گردد. اکنون توپچی‌های مسعود نیز منسجم شده بودند. توپچی‌ها و طیاره‌های مسعود نیز از صبح تا شام جانب مقابل را می‌کوبیدند و گلوله‌باری‌ها در تمام طول روز دوام داشت. در شهر کابل پرنده‌یی پر نمی‌زد. مردم در تهکویها به‌سر می‌بردند، منازلی که تهکوی نداشت تسلیم سرنوشت بود. مردم در تهکوی می‌نشستند، در همانجا غذا می‌پختند، می‌خوردند، لباس می‌شستند، قضای حاجت می‌نمودند، وضع حمل صورت می‌گرفت. در همانجا زخمی می‌شدند، در همانجا زخمی‌ها می‌مردند و مردم بالای اجساد و عزیزان از دست‌رفته‌ی خویش اشک غم و اندوه نثار می‌کردند. نان و آرد و مواد اولیه را فقط شب‌ها به‌دست می‌آوردند و دوکانداران مخفیانه شب‌ها دوکان‌های خود را باز می‌کردند، این دکان‌ها تاریک و کوچک بودند، اما ازدحام مردم بسیار بود. در پیشروی مکروریان‌ها چاه‌های آب کنده بودند، آب در تهکوی‌ها ذخیره می‌گردید. با آن که آب گل‌آلود و چرکین بود، مردم از همان آب می‌نوشیدند، غذا پخته می‌کردند، لباس می‌شستند و خود را شستشو می‌دادند. تشناب‌های مکروریان‌ها نسبت به نبودن آب مسدود شده بود. بوی گند و عفونت از درودیوار می‌بارید، خانه‌ها شیشه و پنجره نداشت، دیوارها و الماری‌ها، سوراخ سوراخ گردیده بود، شفاخانه‌ها غیرفعال بود، زخمی‌ها می‌مردند، راه رفتن به شهدای صالحین بسته بود، در سایر قبرستان‌ها نیز رفت و آمد ممکن نبود. مرده‌ها را بو می‌گرفت و بزرگ‌ترین مصیبت را تدفین اجساد تشکیل می‌داد. فقط هنگامی مردم به این کار توفیق می‌یافتند که دوستان خارجی برای چندین ساعت وساطت می‌نمودند و آتش‌بس برقرار می‌گردید. مطبوعه‌ی دولتی کاملن سوخته بود، مرکزگرمی‌های مکروریان‌ها و ذخایر روغنیات آن نیز طعمه‌ی حریق شده بود، این حریق چنان مدهدش بود که حتی در طول یک هفته نیز فوران آن به هوا بلند بود و از آسمان کثافت و تیل سیاه می‌بارید. کوتاه‌سنگی، دهبوری و مناطق بزرگی در غرب کابل کاملن سوخته بود، سیلو صدمه دیده بود، پوهنتون نشانی از عظمت گذشته را نداشت، مکاتب سوخته بود، بانک‌ها راکت خورده بود، هتل زیبای انترکانتیننتال سوراخ سوراخ شده بود و مهاجرت بار دیگر آغاز یافته بود."

منبع: اردو و سیاست، نوشته‌ی سترجنرال محمدنبی عظیمی، جلد اول و دوم، چاپ سوم، ۱۳۷۸، پشاور: میوند، صص ۶۲۶-۶۲۷

مکتی بر جنبش عدالت خواهی از بیستم عقرب...

همانگی نشان می‌دهد و در غیر آن با ایجاد شکاف و درز درون آن شاخه‌ی خود را از آن جا به شکل انشعابی و قلبی برون کشیده و با کالای کوچک وارد میدان مبارزه با حریف می‌شود. در این وضعیت، جنبش واقعی عدالت‌خواهی روشنائی که در مبارزه با تاریک‌اندیشی در برون از مرزهای ایجاد گردیده بود، ناگزیر می‌گردد تا در دو جبهه مبارزه پیچیده‌ی سیاسی و اجتماعی را پیش برده و رسالتش را در پیشگاه تاریخ به فرجام رساند: ۱. در جبهه‌ی برونی برای کسب مطالبات مشروع و قانونی‌اش، به مبارزه مسالمت‌آمیز و مدنی‌اش ادامه داده و با سازماندهی اعتراضات خیابانی و ریختن به جاده‌ها و در فرجام با تحصن و اعتصاب تا پای مرگ بایستد و یا در یک کلام تا آخر مقاومت نماید. ۲. در جبهه‌ی درونی با ستون پنجمی‌ها که از ساختارهای پیچیده‌ی سیاسی حاکم و ساختارهای عرفی و سنتی که مخالف شکست نظم کهن بوده و بقای این نظم را در خیال خام شان رویاپروزی می‌نمایند، تصفیه‌ی حساب کرده و عاقلانه با در نظر داشت منافع استراتژیک جنبش روشنائی که تأمین عدالت در محور آن قرار دارد، این مبارزه پیچیده اما قابل دسترس را در نظر گرفته و با هوشیاری تمام در هر دو جبهه رسالت تاریخی‌اش را ادا نماید.

را به میدان آورده و مهار آن را مطابق میل چپ و راست و یا کوتاه و دراز می‌نمایند. موجودیت این سهولت به جای آنکه زمینه‌ی ظهور اندیشه‌های مستقل و ملی را سبب گردد، باور به وابستگی را تشدید و در این زمینه حامیان زیادی را به جامعه تقدیم کرده و تاحدی می‌توان گفت در هر جای که این ابزار رخنه و نفوذ کرده حاکمیت اقتدار مسلط بر افکار و ذهنیت توده‌های عوام عمیق‌تر گردیده است.

تأثیر این گونه ابزار که از هر گونه ابزار تهدید و فشار کم هزینه‌تر و اما نفوذ آن عمیق‌تر است. بستر تحمیل اراده از جانب اقتدار حاکم را توسعه و امکانات مقاومت در مقابل آنرا کاهش داده است.

تضعیف فرهنگ بومی که رکن اساسی آنرا مقاومت در مقابل عوامل خارجی تشکیل می‌داد، میزان استقبال مردم را از نوع مقاومت نظامی به یکنوع مقاومت گویا مدنی کاهش و یا وادار به سکوت کرده است. تأثیر سلطه این ابزار برای ایجاد و زمینه‌سازی روحیه‌ی پذیرش تحت سلطه‌گی و قناعت به تقلید از اقتدار حاکم به مراتب از تأثیر امکانات نظامی آن ثابت گردیده است.

اینگونه جنگ روانی که در آن هیچ‌گونه ابزار نظامی وارد میدان نمی‌گردد، با استفاده از فضای مجازی پذیرش روحیه‌ی تحت سلطه‌گی را به تدریج نهادینه ساخته و انسان افغانی را روز به روز بیشتر به تردید نسبت به توان خود روحیه می‌دهد. در نتیجه، اگر پیش از این در قرن ۱۹ امپراتوری بریتانیا برای تحمیل اراده‌اش غیرمستقیم شاه شجاع را از مسیر دشت‌های سوزان سندن، پنجاب و بلوچستان تا کابل همراهی می‌کرد، در این روزها فقط با چند پیام انترنیتی ویا چند مکالمه‌ی تلفونی توسط جان کری و اوباما و اما خوب‌تر از آن ابزار جنگی تحمیل اراده می‌نماید.

ادامه دارد

کمپاین سیاسی با دوربینی تمام منافع نواسه‌هایش را هم در کنار ارگ پیش‌بینی می‌نماید، توانست یک عده افراد بنام وکیل و وزیر را که اکثریت آنان از ریزه‌خواران خوان یغمای دوران قیادت رسمی او شناسایی می‌شود، در کنار گرفته و با ابزارسازی آن جماعت جنبش اصیل روشنائی را که نمادی از پیام عدالتخواهی مردم است، به بیراهه کشانده و در خدمت منافع خود قرار دهد.

در این حالت جنبش روشنائی که برای پیام عدالتخواهی به میدان مقاومت پا گذاشته بود، از چند سمت در محاصره قرار گرفت. بخشی از سوجدویان سیاسی که از شبکه‌ی استخبارات منطقه و حتا سفارت خانه‌های معلوم الحال اباطه و اعاشه می‌شوند، می‌کوشند آنرا در بازار معامله با آن نمایندگی‌ها با کالای لوکس وسایط ذره‌ی و یا نقدی به حراج گذاشته و از این میان سودی به جیب زند. قسمت دیگر آن که زیر فشار جناح حاکم ساختار عرفی و مذهبی قرار دارد، با گرفتن وعده و وعیدهای میان تهی و حتا چند روزه می‌کوشد با گرفتن آن امتیازات با این شعار انسانی با ارگ معامله نماید. و اما شاخه‌ی دیگر آن، که می‌خواهد از آن به عنوان ابزار فشار و باج‌گیری به گونه‌ی هوشیارانه بهره‌برداری سیاسی نماید، تا آنجایی که می‌تواند در مدیریت آن دسترسی داشته باشد، با آن

از سه ناحیه مورد حملات تبلیغات سیاسی، وعده و وعیدهای بی‌پایه، تلمیح و تمحیق قرار گرفت.

دولت به عنوان ساختار مسلط که در دفاع از خودش به حصار کانتینری در شب ۲۶ ثور دست یازید، از طریق ستون پنجم که کاذبانه با شعار عدالت از جانب خود چراغ سبز نشان می‌داد، پس از رهایی از زندان حصار کانتینری، با استفاده از عناصر هم‌کاسه‌اش که بخشی از نخبگان سیاسی و مذهبی را در شب بیستم عقرب سال گذشته با دادن امتیازات پشت پرده با خود هم‌نوا و متحد استراتژیک ساخته بود، با برافراشتن بیرق قلب در صدد بلع شعار جنبش روشنائی گردید.

بخش دیگری از ساختار حاکم که روند رشد تکامل مناسبات سیاسی آنرا نیز در لبه‌ی پرتگاه تاریخ قرار داده بود، با ناچاری تمام، اما با ترس و اکراه با پوشیدن واسکت فولادین بقیایش را در کنار عدالتخواهان دیده و با موجودیتش در این صف کوشید تا از یک جانب تسلط خود را بر جنبش خودجوش عدالتخواهی بر رخ حریف کشیده باشد و از طرف دیگر، با ابزارسازی روند روشنائی از آن به عنوان متاع سیاسی غرض کسب امتیازات بیشتر از حریف در میدان مبارزه پیشی گیرد. رهبری این دسته که غرض

رنج اقتدار...

گردیده است.

اقتدار وابسته که فکر می‌کند در کنار اقتدار حاکم می‌تواند به تدریج کمبود نیرو برای رهبری و مدیریت نظام را تکمیل و فشار زنجیر و انقیاد تحت سلطه را از روی بازویش کاهش دهد، برخلاف با ایجاد نخبگان علمی پروریده از بیرون پیوند آن زنجیر را به نفع اقتدار مسلط اما برونی هر روز بیشتر از پیش افزایش می‌دهد.

بخشی از مزایایی که زیر چتر اینگونه حاکمیت پدیدار گردید، به ویژه آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات و به هم زدن اجتماعات سیاسی می‌توانست توسط رفورمیست‌های وابسته به نظام، یک نوع گرایشات سوسیال دموکراسی و یا چپ رادیکال را آنچنان که در جریان اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰ ه. ش. به صحنه ظاهر ساخت، بار دیگر زمینه‌ی ظهور دهد، اما از آنجایی که اقتدار حاکم امکانات ظهور آن گرایشات را در همان اوایل پیش‌بین بود، به خوبی توانست در فضای لیبرال سیاسی راه ظهور آنگونه گرایشات را با قانون اساسی جاری مسدود و جلو ملی‌گرایی را که در مخالفت با او تولد می‌گردید، از اساس برچیند.

تکنالوژی ارتباطات و اطلاعات جمعی که رهبری آن در دست اقتدار حاکم قرار دارد، راه اندازی آن در کشور و سپس مدیریت آن در جریان این مدت کوتاه به خوبی توانسته است روی افکار عمومی آنچنان تأثیر ژرف و عمیق از خود بجا گذارد که به شکلی از اشکال بخشی از منحنی‌ترین و قرون وسطایی‌ترین افکار و اندیشه‌ها را تا سطح پیشرو و ترقی‌خواه آن زیر تأثیر قرار دهد. با استفاده از آن ابزار در این روزها اوضاع طوری مدیریت می‌گردد که حکومت کنندگان بر مبنای نیاز خود حکومت‌شوندگان

اقتدار حاکم در جریان این مدت کوتاه توانست پس از ایجاد رعب و ترس، از ناحیه تروریسم خود ساخته با استفاده از حلقات همکار جدید شکل گرفته، انواع معاهدات و قراردادهای امنیتی را روی اقتدار تحت سلطه امضا و موجودیت قانونی‌اش را با استفاده از آن قراردادهای و معاهدات جلوه مشروع دهد.

در این روزها نیرومندی حلقات وابسته و اقتدار تحت سلطه به آن حدی افزایش یافته که می‌تواند به نفع حضور دایمی اقتدار حاکم، بسیج اجتماعی را در افکار عمومی آنچنان به گونه‌ی قوی مدیریت نماید که اقتدار حاکم هرگز رویای دسترسی به این چنین حلقات وابسته و اما همکار را در ذهنش هم تصور نمی‌توانست.

اینگونه حلقات مقتدر واما تحت سلطه که در گذشته از منافع زمینداران بزرگ و دربارهای وابسته حمایت سیاسی، اقتصادی می‌نمود، در این اواخر با تغییر ماهیت از منافع سرمایه‌داران وابسته به اقتدار حاکم و مسلط جهانی حمایت می‌نمایند.

سلطه‌ی نیرومند این حلقات روی قدرت سیاسی، سبب گردیده تا درون طبقات اجتماعی، ساختار مستقل و ملی به نفع ساختار وابسته به اقتدار مسلط از میان رفته و تبلور سطح وابستگی آن در چوکات نظام سیاسی ویا اقتدار تحت سلطه به خوبی نمایش داده شود.

ملی‌گرایی سیاسی که پیش از ورود اقتدار حاکم، بخشی از آرمان جمعی مردم افغانستان را تشکیل می‌داد، هم‌اکنون به محلی‌گرایی، تبارگرایی و انواع گرایشات منحنی از نوع زبانی، مذهبی، سمتی، قبیله‌ی و آن هم به شکل مضحک آن تبدیل و در کنار سلطه نظام حاکم به نمایندگی از آن گرایشات درون اقتدار دولتی مهره‌چینی

حکمتیار، مهره‌ی سقوط

کدام خادم فایز

"حکومت وحدت ملی" با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کند؛ وجود سرپرستان در مقامات بلندپایه‌ی دولتی، افزایش ناراضی مردم، افزایش فقر و بیکاری، تورم نرخ اسعار، کشمکش‌های میان ارگ و قصرسپیدار، اعتراضات گسترده‌ی مردم، افزایش حملات انتحاری، گسترش حوزه‌ی جنگ، رشد بنیادگرایی و تروریسم، افزایش فرار جوانان و موج گسترده‌ی مهاجرت، جای‌جایی گسترده‌ی داخلی و کاهش میزان امید به آینده در میان مردم از جمله مشکلاتی است که سران حکومت را سرگیجه ساخته است. در این میان اما، نیوستن گروه طالبان به پروسه‌ی صلح توسط شورایی که برای جذب بخشی از طالبان به این پروسه، هزینه‌های هنگفتی را متقبل شد، اما دستاورد اندکی را شاهد بود، از جمله مسائلی است که شکاف میان دولت-ملت را افزایش داده و ناراضی‌ی میان مردم افغانستان را گسترده‌تر از پیش ساخته است.

همان طوری که اواما در این اواخر گفت که طالبان به این زودی حاضر نیست پای میز مذاکره بنشینند. "حکومت وحدت ملی" نیز بعد از تلاش‌های پی‌هم دریافت کرده است که گفتگو با طالبان و کشاندن آنان به میز مذاکره کاری است، بسیار دشوار و راهی است طولانی. به همین خاطر، حکومت برای ایجاد بینی‌خمیری و از طرف دیگر، مستحکم کردن ریشه‌های "حکومت وحدت ملی" از گلبدین حکمتیار تقاضای پیوستن به پروسه‌ی صلح و دست‌کشیدن از جنگ را داد. او که رهبر کوه‌ها و دشت‌ها بود و بسیاری از افراد زنده و توانای خود را از دست داده بود، نیز چاره‌ی جز پیوستن به پروسه‌ی صلح نداشت، طرح حکومت را پذیرفت.

حال که گفتگو میان رهبر حزب اسلامی با سران "حکومت وحدت ملی" نهایی شده و نزدیک است اعلان شود، جای شکی نیست که پیوستن حکمتیار به پروسه‌ی صلح و دست‌کشیدن او و دیگر اعضای حزب اسلامی از جنگ می‌تواند برای حکومت دستاورد کلانی محسوب شود. اما، وجود حکمتیار در حکومت کنونی و امتیازدادن به او جفای بزرگی است که بر ملت افغانستان روا داشته می‌شود. امتیازدهی به جنایت‌کاری چون گلبدین، در حقیقت به معنای توهین به جانباختگان و فروختن ترازوی عدالت به ستمگران است. درست است که دست‌کشیدن یک فرد از جنگ، به زمین گذاشتن یک سلاح و خاموش شدن یک گلوله در گوشه‌ی این دیار، دستاوردی است برای صلح. اما حضور جنگجو و فرصت‌طلبی چون حکمتیار در قالب "حکومت وحدت ملی" نیز از یک سو می‌تواند صورت‌بندی‌ها و معادلات جنگ و صلح در افغانستان را نیز پیچیده‌تر کند. از سوی دیگر، حکومت را به پرتگاه سقوط نزدیک‌تر سازد. زیرا، حکمتیار کسی نیست، مهره‌ی سقوط.

حکمتیار در طول تاریخ در پی رسیدن به قدرت سیاسی و مقام رهبری کشور بوده است و برای رسیدن به این هدف ائتلاف‌ها و مذاکرات زیادی را انجام داده است. اما هر وقتی که با حکومت وقت در قدرت سهیم شده، میلان سقوط حکومت را بیشتر ساخته و حکومت را سرنگون ساخته است؛ گلبدین وقتی با حفیظ‌الله امین (کسی که آنان را اخوان‌الشیاطین می‌گفت) مذاکره نمود و در قدرت شریک شد، روس‌ها دریافت که با حضور حکمتیار بستر سیاسی برای پاکستان و غربی‌ها بیشتر مساعد می‌گردد، امین را از صحنه برداشت و به حکومت سه‌ونیم ماهه‌ی امین نقطه‌ی پایان گذاشت. در دوران حکومت نجیب‌الله نیز حکمتیار با ائتلافی که با شهنازوتی برای به فرجام‌رساندن کودتا چیده بود، به شکست انجامید. اما حکمتیار طرح دیگری را ریخت و با بعضی از رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان (اسلم و وطن‌جار، جنرال رفیع، منوکی منگل، جبار قهرمان و غیره...) مسئله‌ی پشتونوالی را مطرح ساخت، ولی بار دیگر با شکست روبرو شد. همین طور، برای برچیدن حکومت ربانی، با دوست (دشمن سرسخت خود) و حزب وحدت ائتلاف کرد و شورای هماهنگی را ساخت. ولی حضور حکمتیار در این ائتلاف نیز نحس بود و باعث شکست این شورا گردید. در نهایت، گلبدین از طریق ائتلاف با برهان‌الدین ربانی به قدرت رسید و جزء حکومتی شد که سال‌ها برای سقوطش جنگیده بود. اما باز هم حضور گلبدین زمینه‌ی سقوط دولت مجاهدین را به دست طالبان در مدت سه ماه فراهم ساخت.

به نظر من، امضای آشتی‌نامه‌ی صلح میان حکومت و حکمتیار، به معنای امضای سند سقوط "حکومت وحدت ملی" است.

افغانستان، جایی که مردن آسانتر از ماندن است



دورنهای اروپایی در نظر دارند کمک‌ها را به افغانستان کاهش داده و با قسمتی از آن پول، آمده‌افغان‌هایی را حمایت کنند که خود را به کشورهای اروپایی رسانده‌اند. نتیجه‌ی این کار فاجعه‌بار است؛ زیرا عوامل ریشه‌ی و اصلی مهاجرت‌های صدهزار نفری نادیده گرفته می‌شود. بدون حمایت‌های بین‌المللی، امنیت و اقتصاد افغانستان رو به انحطاط خواهد بود. کمک‌های جهانی باید به پروژه‌هایی معطوف گردد که بر اساس نیازمندی‌های افغان‌ها بوده و به شکل درست به آن‌ها رسیدگی می‌شود. دولت افغانستان به همکاری تمویل‌کننده‌ی خارجی، برخی پروژه‌های ملی موفق را در افغانستان رهبری کرده است؛ مانند برنامه همبستگی ملی و خدمات صحتی اولیه. کمک‌های بین‌المللی نیز کمک‌های بشری را عرضه کرده تا به مشکلاتی چون بیجاشدن‌های ناشی از جنگ، حوادث طبیعی و قحطی رسیدگی شود. تمام این همکاری‌ها، جان‌های فراوانی را نجات داده و در مناطق گوناگونی باعث ثبات و پایداری شده است.

کمک‌های لازم در افغانستان می‌تواند اشتغال‌زا باشد، باعث توسعه‌ی معیشتی و کاهش فقر گردد و سرانجام، منجر به ثبات در مناطقی که هرلحظه با افزایش ناامنی‌ها روبروست، شود. از مدت زیادی بدین سو، دولت افغانستان و سکتورهای خصوصی به خدمت افغان‌ها پرداخته‌اند. دولت افغانستان جدید برای تحقق خودکفایی پلانی را روی دست گرفته است، ولی با ناامنی، حکومت‌داری و زیربنای ضعیف موجود، سدها می‌انجامد تا این کشور به نیازهای مردمش رسیدگی کند. این یک واقعیت انکارناپذیر است که افغانستان به یک مدت خیلی طولانی و به کمک‌های متداوم بین‌المللی نیاز دارد تا از این حالت برآید.

در افغانستان مردن راحت‌تر است، اما ماندن و زندگی کردن دشوار، ولی باز هم ناممکن نیست. ما باید افغان‌هایی را که گزینه‌ی سخت زندگی کردن را در اینجا پذیرفته‌اند، کمک کنیم. دورنهای بین‌المللی به جای این که بعد از رسیدن افغان‌ها به مرزهای شان عصبانی شوند باید افغان‌ها را کمک لازم کنند تا آنان بتوانند افغانستان امن‌تر و باثبات‌تر بسازند. کمک‌های خارجی به جای قطع شدن باید بیشتر و بهتر از پیش گردد.

اروپا را نخواهند داشت. بیشترین سرمایه‌گذاری و مخارج بین‌المللی در افغانستان در بخش‌های نظامی بوده؛ مصارف ملکی در این قیاس خیلی کم بوده است. یک تحقیقات علمی توسط سازمان (حمایت بشردوستانه‌ی جهانی) در سال ۲۰۱۱، نشان می‌دهد که کمک‌های ملکی جهانی در سال‌های بین ۲۰۰۲ - ۲۰۰۹ تنها ۹.۳ درصد و کمک‌های نظامی ۸۴.۳ درصد بوده است، ولی چون بیشترین نظامیان بین‌المللی در سال ۲۰۱۴ افغانستان را ترک گفتند، سرمایه‌گذاری‌های نظامی نیز قطع گردید. چون بیشترین درصد اقتصاد افغانستان متکی بر این کمک‌ها بود، کشور با رکود اقتصادی روبرو شد.

نجات اقتصاد افغانستان یک امر مهم است. وقتی در جامعه، کار اندک و درآمد‌ها به حداقل برسد، انتخاب‌ها در زندگی مردم به شدت کاهش می‌یابد، وقتی تنها نجات‌دهنده‌ی یک خانواده در معرض خطر باشد، آنگاه تنها با گزینه‌ی مخوفی که روبرو می‌شود این است که کشور را ترک کنی یا به فعالیت‌های جنایی و تروریستی ملحق شوی.

طبق آمارگیری اداره احصائیه‌ی مرکزی افغانستان، آمار بیکاری در افغانستان به ۴۰٪ رسیده است. این آمار آمده‌ی خوشبخت که شغل دارند، ولی میزان درآمد شان بسیار پایین است را در بر نمی‌گیرد.

کمک‌های لازم در افغانستان می‌تواند اشتغال‌زا باشد، باعث توسعه‌ی معیشتی و کاهش فقر گردد و سرانجام، منجر به ثبات در مناطقی که هرلحظه با افزایش ناامنی‌ها روبروست، شود.

از مدت زیادی بدین سو، دولت افغانستان و سکتورهای خصوصی به خدمت افغان‌ها پرداخته‌اند.

دولت افغانستان جدید برای تحقق خودکفایی پلانی را روی دست گرفته است، ولی با ناامنی، حکومت‌داری و زیربنای ضعیف موجود، سدها می‌انجامد تا این کشور به نیازهای مردمش رسیدگی کند. این یک واقعیت انکارناپذیر است که افغانستان به یک مدت خیلی طولانی و به کمک‌های متداوم بین‌المللی نیاز دارد تا از این حالت برآید.

در افغانستان مردن راحت‌تر است، اما ماندن و زندگی کردن دشوار، ولی باز هم ناممکن نیست. ما باید افغان‌هایی را که گزینه‌ی سخت زندگی کردن را در اینجا پذیرفته‌اند، کمک کنیم. دورنهای بین‌المللی به جای این که بعد از رسیدن افغان‌ها به مرزهای شان عصبانی شوند باید افغان‌ها را کمک لازم کنند تا آنان بتوانند افغانستان امن‌تر و باثبات‌تر بسازند. کمک‌های خارجی به جای قطع شدن باید بیشتر و بهتر از پیش گردد.